



گفت و گو با علی رضا جباری

علی رضا جباری (آذرنگ) بهمن ۱۳۲۳ در شیراز به دنیا آمد و اولین اثر او شعر «آتش و نی» در مجله‌ی فردوسی (۱۳۴۵) انتشار یافت. در سال ۵۰ مجموعه شعر «خورشید و شهر دور» را منتشر کرد و در سال ۵۱ مجموعه شعر «شب پا و گرگ پیر» را ارایه داد که با عدم صدور مجوز وزارت فرهنگ و هنر آن زمان روبه‌رو شد و خمیر شد. او به کار ترجمه متون ادبی، نقد ادبی، سیاسی، اجتماعی، فلسفی پرداخت. تالیف کتابی سیاسی - فلسفی به نام «انقلاب اجتماعی» را در سال ۵۹ به همراه دوست دیگری آماده چاپ کرد که بنا به دلایلی چاپ نشد. از «آذرنگ» قریب به ۳۰ اثر تالیف و ترجمه در زمینه‌های گوناگون انتشار یافته و ۱۰ اثر دیگر آن بنا به دلایل متعدد چاپ نشده است. آثار ترجمه علی رضا جباری از سال ۵۱ به طبع رسیده و تا به حال ادامه دارد.

● آقای جباری تازه‌ترین اثر شما در عرصه‌ی ترجمه کتاب «زنان و رمان» Female Form است. چرا این کتاب را انتخاب کرده‌اید؟

○ این کتاب آخرین ترجمه‌ی من نیست، ولی بعد از گذشت شش سال - از سال ۷۴ تاکنون - که در هفت خوان صدور مجوز گیر کرده بود و تازه با حذف بعضی از قسمت‌های آن اجازت‌های انتشار گرفت، کتاب «آبی‌ترین چشم» اثر برجسته‌ی خانم تونی موریسون نویسنده‌ی سیاه‌پوست - که نوبل ادبی ۱۹۹۳ را از آن خود کرد - آخرین اثر ترجمه‌ی من است که به اتفاق خانم نیلوفرشیدمهر ترجمه کرده‌ام. علت انتخاب کتاب «زنان و رمان»، توجهی است که مانند هر شهروند عدالتخواه به موضوع تبعیض جنسی مردان علیه زنان در مقیاس جهانی داشته‌ام. به همین مناسبت تاکنون چهار اثر ترجمه درباره‌ی زنان و حقوق آنان و توضیح آن دارم. همچنین نابرابری‌های زنان و مردان در جامعه‌ی مردسالار در کتاب «زنان و رمان»، خانم رزالیند مایلز که از پژوهشگران سرشناس مسایل زنان در انگلیس بوده است.

● انطباق و تشابه مفاهیم این کتاب را با جامعه‌ی ما چگونه می‌بینید؟

○ اول، یک مترجم لزومی نمی‌بیند حتما کتابی را که برای ترجمه انتخاب می‌کند، شرایط محیط خودش را داشته باشد. دوم،

مسایل زنان در جامعه‌ی مردسالار محتوای اساسی همانندی دارد که به زمان و مکان محدود نمی‌شود و آن چه به جامی ماند، شکل مسایل، شدت وضع مناسبات مردسالارانه و ویژگی‌های شرایط و نمودهای گوناگون آن‌ها در شرایط زمانی و مکانی گوناگون است، که اتباع هر کشوری می‌توانند از آن برای مقایسه با شرایط موجود در کشور خود بهره بگیرند. گذشته از آن نویسنده‌ی اثر علاوه بر مسایل کشورهای غربی در مورد زنان به برخی از کشورهای جهان سوم نیز پرداخته است. بدون شک تشابه مو به مو با شرایط کشورمان را هم می‌تواند نداشته باشد.

● چه روشی را در انتخاب کتاب برای ترجمه به کار می‌برید؟
○ کتاب‌های انتخابی یا در شمار آثار کلاسیک ادبی است یا این که محتوای اجتماعی و عدالتخواهانه دارد، که در هر صورت جذابیت اثر برایم مهم است. همین جذابیت اثر از سوی ناشران، کمی کار را برای انتخاب کتاب‌های محتوایی برای من سخت می‌کند. ولی من همواره در انتخاب کتاب‌هایم محتوا را در درجه‌ی دوم قرار نمی‌دهم و به محتوایی بودن کتاب‌ها پای بندم.

● وضعیت ترجمه را در ایران چگونه می‌بینید؟
○ نابه‌سامان و آشفته که آن را باید به دو قسمت خاص و عام طبقه‌بندی کرد. مسایل خاص: به چگونگی انتخاب اثر، چگونگی رشد مترجمان نوپا، احتمال ترجمه اثرهای مشابه، مساله‌ی حقوق مؤلفان و متولیان خارجی اصلی آثار ترجمه شده و مسایل زبانی ترجمه مربوط است. مسایل عام: که هم پیش روی مترجمان و هم در برابر مؤلفان و مصنفان آثار مختلف نوشتاری به یکسان قرار دارد. این مسایل، ممیزی آثار نوشتاری، رقابت در زمینه‌ی ورود به عرصه‌ی فعالیت قلمی، رو در رویی با ناشران، سلیقه‌ی فرهنگی و دگرگونی نوع سرگرمی‌های فرهنگی مردم، تبعیض در ترویج و تبلیغ آثار نوشتاری در مقیاس جامعه‌ی ملی را در برمی‌گیرد. هر یک از این مسایل به‌نوبه‌ی خود به‌گونه‌ای کمابیش مؤثر در جامعه‌ی ما خودنمایی می‌کند و سرانجام، اثر آن موجبات بدتر شدن تدریجی وضع در زمینه‌ی هر گونه فعالیت نوشتاری (ترجمه) را فراهم می‌آورد. در زمینه‌ی مسایل خاص ترجمه من حرف‌های بسیاری دارم که در یک مصاحبه‌ی جداگانه و کامل ترمی‌گنجد. شاید هم بعد از آن را به صورت یک نوشته‌ی کامل ارایه کنم. مثلاً مساله‌ی **copyright** که بسیار جدی است یا احتمال ترجمه آثار مشابه... یا مسایل زبانی ترجمه که از مهم‌ترین مسایل در برگردان هر اثر از زبان اصلی به زبان ترجمه است.

● چه توصیه‌ای برای مترجمان جوان دارید؟
○ همه ساله بسیاری از جوانان شیفته‌ی این کار وارد عرصه‌ی ترجمه می‌شوند که باید به آن‌ها بگویم: ۱- با آگاهی از همه‌ی دشواری‌های پهنه‌ی ترجمه پا به این عرصه بگذارند. ۲- در آموختن اصول و قواعد و رموز و ویژگی‌های زبان ترجمه و زبان‌هایی که می‌خواهند آثاری را از آن‌ها ترجمه کنند، بی‌گیر و کوشا باشند. ۳- مرعوب دشواری‌ها نشوند و از مطالعات جامع دریغ نوزند. ۴- چاپ سریع آثار خود را هدف کوتاه مدت قرار ندهند و از زوی سریع وارد شدن در این عرصه را نکنند؛ چون کار ترجمه باید از پختگی خاصی برخوردار باشد و این هم‌زمان می‌برد، مطالعه می‌خواهد، آزمون و خطا دارد و تقدیمی شود. ۵- ترجمه را به صورت حرفه و

شغل خود ندانند که راه به جایی نمی‌برند، بلکه آن را براساس ذوق و سلیقه و علاقه‌ی خود بی‌گیری نمایند و تجربه‌ی خود را در عرصه‌ی ادبیات بومی و زبان‌های خارجی با پشتکار و آگاهی افزون کنند.

● رابطه‌ی ناشران با مترجمان را چگونه می‌بینید؟

○ من تعریف خاصی برای ناشر میانه‌حال (متوسط) دارم که با گذشت زمان به این تعریف پای‌بندتر شده‌ام. ناشر (کتاب) بازرگانی است که به دلیل پیچیدگی‌ها و دشواری‌های بازار نشر شخصیتی پیچیده‌تر از بازرگانان دیگر رشته‌ها دارد. آن‌ها برای رقابت، ناگزیرند شرایط‌بهرنجی را بر اهل قلم و مترجمان تحمیل کنند، مثل خرید امتیاز اثر، انتشار اثر با شمارگان کمتر و اعلام شمارگان بیشتر، اعلام نکردن تجدید چاپ اثر برای نپرداختن حق‌الرحمه مترجم، قراردادهایی با مزایای یک‌سویه، اشاره نکردن به قید زمان چاپ، یا فسخ یک‌جانبه‌ی قرارداد از سوی ناشر؛ بدون توجه به نقش صاحبان قلم و زحمات طاقت‌فرسای آن‌ها، مشورت نکردن در مورد ویرایش با صاحب قلم و پرداخت نکردن حقوق اهل قلم در زمان مقرر، اجرا نکردن کامل قرارداد؛ که توجیه آن رامسایلی چاپ و نشر و پخش و از این قبیل چیزها می‌دانند. باید ناشرینی پرورش یابند که به ارزش فرهنگی کارشان واقف باشند و بدانند این تجارت، بار فرهنگی هم دارد. ولی یک چنین ناشرینی به کل در جامعه‌ی نشر کم است.

● آیا ترجمه را نوعی تولید ادبی یا فن یا مفهومی دیگر می‌دانید؟

○ این پرسش برای اولین بار است که در عرصه‌ی ترجمه طرح می‌شود و چه خوب است و از این بابت از شما تشکر می‌کنم و از همه می‌خواهم که این مبحث را باز نگاه دارند. از نگاه من ترجمه نوعی بازرزینی اثر است و به همین سبب مترجمان را در آفرینش ادبی سهمیم دانسته‌اند. اثر ترجمه شده به زبانی دیگر بازآفریده شده است، بدون این که الزاماً همان میزان ارزش ادبی را که در اصل اثر بوده است، بازآفریده باشد. آنچه در ترجمه‌ی اثر اهمیت دارد، انتقال مفاهیم، به نحو دقیق و بدون کم و کاست است. ولی این کار را می‌توان با شناخت بومی از تمثیل‌ها و واژگان... غنا بخشید یا کم اثر کرد. البته جنبه‌ی آفرینش‌گری ترجمه نسبت به دیگر انواع آفرینش ادبی کمتر است و

مفهوم آفرینش‌گری در ترجمه

برخلاف دیگر آثار ادبی

مفهومی نسبی است. در این

قیاس آثار تالیفی و تصنیفی

الگوبرداری شده از آثار پیشین بر

ترجمه پهلو می‌زند و نمی‌توان آن

را آفرینش محض به‌شمار آورد، با

توجه به معنی تولید: هرکار که

روی ماده‌ی خامی انجام شود، بر

ارزش آن بیفزاید و آن را قابل

عرضه نماید، تولید است و مترجم با

ترجمه‌ی یک اثر بر ارزش افزوده‌ی

آن در سطح جهانی می‌افزاید. پس

یک تولید ادبی است. پس اثر

ترجمه نوعی کالا است که مترجم

برای شماری افزون‌تر از مردم جهان می‌آفریند. از بعدی دیگر نیز می‌توان به بیان مساله پرداخت. ارزش نسبی اثری بیشتر است که ارزش ادبی نهفته در چگونگی بازرزینش آن در مقایسه با اثر اولیه افزون‌تر باشد. در این جا نوعی فراروش کار ساده به کار بفرنج (به سبب افزایش تجربه، آگاهی، برتری قریحه و استعداد ادبی و دسترس‌پذیری افزارگان زبانی) که خود سهمی عمده در افزایش ارزش ادبی اثر دارد و به‌طور کلی بازتولید اثر است، که به این شکل می‌توان آن را یک اثر ادبی دانست.

● بر طبق یک سری تحقیقات نسبی‌ای که کرده‌ام، به نظر می‌رسد که مترجمان انگلیسی زبان به بهانه‌ی غنای زبان انگلیسی یا مسایلی دیگر، در ترجمه‌ی آثار از زبان‌های مادر به زبان انگلیسی از خود مطالبی را بر اثر ترجمه شده می‌افزایند یا از آن می‌کاهند و مترجمان ایرانی که اغلب آثار خود را از متون انگلیسی و نه متن اصلی ترجمه می‌کنند، شاید متوجه این موضوع نمی‌شوند. لطفاً نظر خودتان را در این باره بگویید. آیا این نکته نظر من درست است یا نه؟

○ این پرسش همانند پرسش قبلی برای اولین بار از جانب شما به عرصه‌ی نوشتاری راه بسته است و می‌تواند سرفصلی تازه برای پژوهشگران ادبی و منتقدان باشد. من تاکنون موفق به مقایسه‌ی متن اثری ادبی از زبانی دیگر به زبان انگلیسی به همت مترجمان هم‌زبان با اثر اصلی یا مترجمان انگلیسی زبان نبوده‌ام؛ چون تنها با زبان انگلیسی آشنا هستم. ولی یک نکته تاکنون برایم جالب توجه بوده است. مترجمان انگلیسی زبان تبهر بسیار بیشتری نسبت به مترجمانی که به زبانی غیر از انگلیسی صحبت می‌کنند، دارند. باید گفت در ترجمه آثار زبان‌های دیگر تسلط دارند. این فزونی، از مقایسه‌ی آثار معین بر من آشکار شده است. برای مثال از رمان آناکارینا، اثر برجسته‌ی روسی که به همت ویراستار انگلیسی جورج گوبلین در امریکا انتشار یافته است، نام می‌برم که نسخه‌ای دیگر از آن نیز در اتحاد جماهیر شوروی سابق با تلاش خانم مارگارت وتلین ترجمه شده است. ولی ترجمه‌ی انگلیسی کتاب به مراتب ارزشمندتر و انطباق زبانی آن بیشتر از نسخه‌ی ترجمه شده در شوروی است.

● در ترجمه کتاب «زنان و رمان» با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بودید؟

○ این کتاب همان‌طور که خودتان در تحلیل آن گفته‌اید، با

توجه به فراوانی متون و پیدا کردن واژگان مرتبط - که به‌سختی

امکان‌پذیر بود - وقت زیادی از من گرفت. ضمناً ارشاد برای دادن

مجوز - که از سال ۷۴ شروع کردیم و در سال ۸۰ مجوز آن صادر شد

- به شرط حذف ۲۰ صفحه از متن و تغییر برخی از واژه‌ها مجوز

انتشار داد، که برای صدور مجوز، ناشر جمعاً بیش از پنج نوبت کتاب

را به ارشاد برد و تغییراتی داد و دوباره برگرداند.

● با سپاس، چند اثر از آثار برگزیده‌ی خودتان را نام ببرید؟

○ مسافران جنگل، افسانه‌های مردمی سواحل بالتیک، نگرشی

بر زندگی و آثار حک لندن، چهره‌های ادبی گورکی، دیدار با

شولوخوف (اثر سافراندوف)، داستان‌های اوالونا (اثر ایزابل

آلنده)، تمشک (اثر تولستوی)، آبی‌ترین چشم (اثر تونی موریسون)،

نگاهی به ماتریالیسم تاریخی، سفرنامه‌ی مارکوپولو و...

● سپاسگزارم.

♦ رزالیند مایلز
می‌خواهد بگوید که
نویسندگان زن
عملاً خود را درجه
دوم می‌دانند و
به‌وسیله‌ی
نوشته‌های‌شان این
مسأله را انتقال
می‌دهند و از سوی
جامعه هم
درباره‌ی آنان یک
چنین نظری را دارد.